

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۶۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين، اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمه يا ارحمن الراحمين.

بحثی که دیشب مطرح شد راجع به حدیث مدرج بود که عرض کردیم ظاهر عبارت اصحاب این است و اهل سنت حدیث مدرج آن حدیثی است که در ضمن او حدیث دیگری یا کلام بشر یعنی راوی باشد، ما پیش ما به طور متعارف راوی است اما آنها مثال زدند حتی ممکن است حدیث دیگر آن حدیث ثابت هم باشد، اما لای آن حدیث نبوده اضافه کردند به سند آن حدیث، به هر حال حدیث مدرج خودش یکی از مشکلات است به خاطر این که کلام راوی با کلام معصوم اضافه شده جداسازی و تشخیص انصافاً کار مشکلی است و عرض کردیم در اصطلاح ما و اصطلاح اهل سنت اگر حدیث کامل مال رسول الله یا مال معصوم نباشد این را مدرج نمی گویند مثلاً موقوف می گویند مقطوع می گویند ما هم که اسم خاصی نداریم یک چیز شبیه مضمرة مثلاً مضمرة اسم امام برده نشده، اما نه به معنای این که کلام راوی باشد و دیشب هم یک مثالی از کلام راوی عرض کردیم از احادیث مدرج این است که یا در وسطش زیادی است یا در آخرش این دوتا یا در وسط کلام غیر معصوم است چون دیگر حالا مثالها در این جهت نسبتاً هست از هر کدام یک مثالی می زنیم به اندازه ای که با نحوه بحث آشنا بشویم مخصوصاً اگر یک مطلبی خیلی تأثیرگذار باشد یک حدیثی است در باب زکات بیاورید، تهذیب مرحوم شیخ مفصل است نسبتاً و قال و قال همین طور، من جمله در وسطش دارد قال و قال اذا دار علیه احد عشر شهراً فقد دار علیه الحول که این منشأ شده که فقهای ما فتوی بدهند حول در باب زکات یازده ماه است این را فقهاء آوردند، همه تحیر پیدا کردند که حول که یازده ماه نیست، بله و مخصوصاً مثل آقای حکیم به نظرم یا عده ای شان روایتی که درش حول هست آوردند، که در اینها تماماً مراد دوازده ماه است چطور می شود در باب زکات؟ از زمان شهیدثانی یک توجیهی برای این کار شد دیگر خیلی مسأله مهمی هم هست واقعاً، و حاصلش این است که ما قائل بشویم به یازده ماه اصل وجود زکات است به دوازده ما استقرار پیدا می کند، ایشان از این راه آمد وارد این حدیث شد این را هم باز شروع کردند بحث کردند که آیا قابل قبول هست؟ روایت را بخوانید کامل بخوانید بعدها مرحوم شیخ انصاری باز یک توجیه دیگری کرد،

س:

۲: ۴۵

ج: نه بله، به نظرم این نقدین باشد

س: نقدین

ج: بله این زکات نقدین بعد شیخ انصاری یک توجیه دیگری کرد،

س: تهذیب را فرمودید

ج: به نظرم تهذیب باشد، شیخی به نظرم از کتاب ابن فضال است شیخ انصاری همین اذا دار علیه احد عشر شهراً، شیخ انصاری یک توجیه دیگر کرد که این جا نمی گوید یازده ما سال است می گوید دوران یازده ماه به منزله دوران سال است تنزیلش در دوران است نه در خود سال و الا سال که نمی شود یازده ماه باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۶۶

س: آن وقت فرقی می شود دوران یعنی چه؟

ج: یعنی کانما به حکم دوازده گذشت و الا، کانما دوازده ماه بهش گذشته، این را هم

س: حریر عن زراره

ج: آه!

س: دوتا نسخه دارد یکی مفصل در تهذیب یک مختصر در کافی،

ج: نه مفصلش را بیاورید

س: بله تهذیب جلد چهار،

ج: حالا می خواهید کافی را بیاورید اجمالاً بله، کافی را هم حالا برای ارتباط سندی، بیاورید

س: ببخشید چرا چرا؟ کافی هم مفصل است

ج: اما به نظر من این یک متن در کافی نباشد

س: می خواهید اول از کافی بخوانم

ج: از تهذیب بخوانید خیلی خوب بعد حالا خودشان مقارنه چون می خواهیم یک کم سریع جلو برویم مقارنه، از تهذیب بخوانید دقت کردید بعد دیدم بعضی از آقایون معاصر ما در حاشیه عروه شان دیگر بالاخره زیربار نرفتند، نمی شود قبول کرد، نوشته هیچ کس از اهل سنت قائل نشده که سال یازده ماه است، در حاشیه عروه هم، خب این اصحاب ما که مخالفت با اهل سنت را که خیلی برایش ارزش قائل هستند،

س: تهذیب خودش از محمد ابن یعقوب است، بگذارید دوباره از همان کافی بخوانم

ج: بخوانید

س: محمد ابن یعقوب ها همه اش از کافی است هست در تهذیب، چیزی که در کافی نباشد

ج: دو مورد یا سه مورد،

س: دو مورد

ج: دو سه مورد داریم که ایشان ابتدا به اسم محمد ابن یعقوب کرده در کافی نیست که این هم احتمال نسخه می دهیم نسخه خودش شیخ بوده اشتباه نکرد بفرمایید

س: جلد سه باب المال الذی لایحول علیه الحول فی ید صاحبه، حدیث چهارم صفحه ۵۲۵ می شود سند قبلی علی ابن ابراهیم عن ابیه این جا می گویند عنه عن ابیه عن حماد ابن عیسی عن حریر ابن عبدالله عن زاره

ج: این همان نسخه مشهور کتاب حریر است که قم آمده، نسخه مشهور مشهور این است خیلی قابل اعتماد هم بوده به اصطلاح ما اسمش را گذاشتیم نسخه ابراهیم ابن هاشم، مرحوم ابراهیم ابن هاشم این نسخه را قم آورده این مشهورترین نسخه کتاب حریر است در مجموعه نسخی که ما از حریر داریم این از همه مشهورتر است بفرمایید،

س: قلت لابی جعفر علیه السلام رجل کان عنده مأتا درهم

ج: البته قال قلت یک قال هم دارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۶۶

س: قال قلت

س: قلت لابی جعفر

ج: چون من خیلی روی متن دقت می کنم یعنی قال زراره

س: بله

ج: قلت، بفرمایید

س: قلت لابی جعفر علیه السلام رجل كان عنده مائة درهم غير درهم، يا غير درهم،

ج: غير درهم

س: قدم شهراً ثم اصاب درهماً بعد ذلك في الشهر الثاني عشر فكملة عندها مائة درهم أ عليه زكاتها قال لا حتى يحول عليه الحول و هي مائة درهم

ج: اختصاص به یک ماه ندارد این تصادفاً نشان می دهد یازده ماه سال نیست حالا در وسط سال، یعنی مهم نیست که ماه یازدهم ماه نهم باشد بالاخره تا یک سال تمام بهش نگذرد ماه خمس برایش، زکات واجب نیست،

س: حساب نگذرد حساب کامل

ج: کامل

س: دویست تا بله

ج: بفرمایید

س: فان كانت مائة و خمسين درهما فاصاب خمسين بعد ان يمضي شهر فلا زكاة عليه

ج: حتی یک ماه یعنی یازده ماه دیگر این کافی نیست بفرمایید

س: حتی يحول عليه و اتين الحول قلت فان كانت مائة درهم غير درهم

ج: قال ندارد

س: خير، من از

۵۰: ۶

می خوانم

ج: به نظرم شاید تهذیب قال داشته باشد حالا خیلی خوب بخوانید

س: قلت فان كانت عنده مائة درهم غير درهم، فمضى عليه ايام قبل ان ينقضى الشهر ثم اصاب درهم فاتی علی الدرهم مع

الدرهم حول أ عليه زكاة؟ قال نعم و ان لم يمضى عليها جميعاً و ان لم يمضى جميعاً الحول فلا شيء عليه فيها

ج: خیلی خوب

س: قال و قال زراره و محمد ابن مسلم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۶۶

ج: این قال اولی باید حریز باشد، دقت کردید آن قال را آقایون زدند به، اگر آن قال را هم بزینم به جناب حریز این به ابی جعفر مشکل، این قال باید مراد حریز باشد این یک مشکلی هست در این متون قدیم این کلمه قال و تکرارش و عدم تکرارش قال یعنی حریز قال زرارہ و محمد ابن مسلم

س: بله از امام صادق، دارد قال و قال زرارہ

ج: و محمد ابن مسلم

س: بله

ج: معلوم می‌شود که این قال مال حریز است می‌گوییم یک مشکلی آن شب عرض کردم قدمای اهل سنت حدیث که تمام می‌شد علامت می‌گذاشتند شیعه این کار را نکردند برای ما مشکل درست کردند، علامت هم گفتند نوشتند دائره، اما عرض کردم دائره نیست شبیه قطره است مثل یک قطره شکش را هم نشان دادیم اگر این کار شده بود خیلی کارهای ما آسان‌تر شده بود یکی از مشکلات ما همین است جداسازی احادیث بفرمایید، قال و قال زرارہ و محمد ابن مسلم

س: بله این در تهذیب هم این‌جا مثل همین

ج: قلت دارد،

س: بله چیز اضافه ندارد

ج: خب

س: این متنی که خواندیم

ج: قال و قال زرارہ و محمد ابن مسلم

س: قال و قال زرارہ و محمد ابن مسلم قال ابو عبدالله علیه السلام ایما رجل کان له مال و حال علیه الحول فانه حالا ببینید حرف آن آقایون هم این بود که تمام این روایات تا این‌جا کلمه حول حول آمده بگوییم در تمام این‌ها یعنی یازده ماه ارتکاز مساعد نیست با این که این یازده ماه در همه‌اش باشد بفرمایید

س: ایما رجل کان له مال و حال علیه الحول فانه یزکیه قلت له فان هو وهبه قبل حله بشهر او بیوم؟ قال لیس علیه شیء ابداً قال و قال زرارہ عنه

ج: قال یعنی قال حریز دو مرتبه،

س: و قال زرارہ یعنی چه؟

ج: چون قال زرارہ دارد دیگر و قال زرارہ عنه آن یکی از زرارہ و محمد ابن مسلم بود این اگر کتاب حریز پیش این همان تقطیع به اصطلاح فهرستی است که عرض کردیم اگر کتاب پیش ما بود خیلی راحت‌تر شناخته می‌شد بفرمایید و قال زرارہ

س: قال زرارہ عنه علیه السلام انه قال

ج: یعنی قال الصادق علیه السلام باید این طور باشد

س: می‌خواهی مقول قول

س: مقول قول قال بله، انما هذا بمنزلة رجل افطر فی شهر رمضان يوماً فی اقامته ثم خرج فی آخر النهار

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۶۶

ج: حالا این قال شاید خدای نکرده کلام خود زراره بوده مدرج شده برای اضافه کردن به اصطلاح برای این که تقریب معنی بکند این یک احتمالی دارد بفرمایید

س: بمنزله رجل

ج: چون کلام یک کمی عجیب است قال و قال زراره عنه انه قال یک کمی همچون گیر دارد بفرمایید بفرمایید

س: بله، بمنزله، انما هذا بمنزله رجل افطر فی شهر رمضان يوماً فی اقامته ثم خرج فی آخر النهار فی السفر و اراد بسفره ذلک ابطال کفاره التي وجب علیه و قال انه حين رأى الهلال الثاني عشر وجب علیه الزکاة

ج: این جا و قال یکبار است، آنجا یک قال حریرز قال زراره عن ابی عبدالله انه قال یعنی قال ابو عبدالله دیگر اوائلش هم قال قلت این جا قال یکبار است

س: در تهذیب هم همین طور است و قال

ج: و قال، این ملتفت شدید و قال حين رأى الهلال الثاني عشر

س: حين رأى الهلال الثاني عشر و جبت علیه الزکات و لکنه لو کان ذهبها قبل ذلک لجاز و لم یکن علیه شیء بمنزله من خرج ثم افطر

ج: حالا این همان تعبیر نمی‌دانم چرا تکرار شده یکش مال امام است یکش مال زراره است، اصلاً این همان مطلب قبلی است تکرار شده، که افطار بکند بعد قبل از غروب در بیاید کفاره بخواهد ساقط بکند بفرمایید

س: بمنزله من خرج ثم افطر انما لایمنع ما حال علیه فاما ما لم یحول فله منعه و لا یحل له

۱۳: ۱۲

غیره فی قد حل علیه

ج: خیلی شبیه است که این دومی عین عبارت اول را تکرار کرده، یعنی یک مشکلی که در کتاب حریرز است این است که، البته انشاء الله بعد عرض می‌کنم کلاً به طور کلی این نوع از روایات مدرج در مجموعه روایات حریرز هست و این مشکل هم درست کرده در روایت حریرز حالا انشاء الله بعضی‌هایش را، دیگر الآن دیگر یکش که یک روایت مفصلی است در باب اوقات که در آن جا می‌گوید انما هی اربع بعد اربعه ما احتمال قوی دادیم اصلاً آن کلام زراره باشد کلام امام نیست حالا همین یک مثال را فعلاً پی‌گیری کنیم بعد بیفتد مثال‌های دیگر برای وقت دیگر بفرمایید این اصلاً تکرار است واضح است و قال ظاهرش این است قال زراره احتمال هم دارد و قال حریرز چون حریرز هم تا حالا دو سه بار قال به حریرز بر می‌گشت، اصلاً این دوبار نیآورده بفرمایید

س: بله، قال زراره و قلت له رجل کانت له مأتا درهم فوهبها لبعض اخوانه او ولده

ج: وُلده

س: او اهله

۳۰: ۱۳

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۶۶

.....
من الزکات فعلى ذلك قبل حلها بشهر و قال اذا دخل الشهر الثانى عشر قد حال عليه الحول و وجبت عليه فيها الزکات قلت له فان احدث فيها قبل الحول قال جاز ذلك له قلت انه فرّ بها من الزکات قال ما اظهر على نفسه اعظم مما منع من زکاتها فقلت له انه يقدر عليها قال فقال و ما علمه

ج: این جا باز تکرار کرد قال فقال

س: این جا قال و قال اش به امام می خورد

ج: قبلش قال حرّیز قال زرارہ اصلاً

س: آن ها مذاکره بین دو نفری بود حرّیز و زرارہ

س: نه، هر کسی که ضمیر بخواهد به زرارہ برگرداند ضمیر نمی آورد در این قال بیشتر همان زرارہ را ذکر می کند

ج: نه چرا قال و قال

س: قال زرارہ و قلت

ج: مثلاً این جا قال الآن که خواندیم

س: نه، آن فقال درست است قال فقال

ج: قال فقال

س: روشن است آری

ج: بفرمایید

س: فقلت له انه يقدر عليها قال فقال و ما علمه یا و ما

س: علمه

س: ظاهراً علمه

ج: و با علمه شاید باشد بله

س: انه يقدر عليها و قد خرجت من ملكه ظاهراً باید علمه باشد

س:

۴: ۱۵

یعنی چه

س: از کجا می داند که بهش خبر داده

ج: و ما علمه مثلاً دیگر علمه نه بله بفرمایید

س: این ها که اعراب را مشکولش کردند علمه گفتند بد هم نیست

ج: بد هم نیست نه اشکال ندارد بله بفرمایید

س: و قد خرجت من ملكه قلت فانه دفعها اليه على شهر فقال انه اذا سماه هبة جاز في الهبة و السقط الشرط ضمن الزکات

قلت له و كيف يسقط الشرط و تمضى الهبة و يضمن الزکات

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۶۶

ج: اصلاً این قال قلت‌ها بیشتر می‌خورد بین حریز و زراره است اصلاً

س: قال قلت

س: فقال هذا شرط فاسد و الهیة المضمونه ماضیه،

س: حدیث را بی‌رمقش کرده

ج: خیلی دقت کردید

س: تخصص پیدا کردیم حاج آقا

ج: خب فی النفس شیء دیگر نمی‌فرمایید، کاملاً به نظر من واضح است که عبارت یک ابهام عجیبی پیدا کرده، آن‌اذا رأی هلال ثانیه عشر الهلال نه، هلال ثانیه حتماً نسخه شما هلال دارد الهلال ندارد،

س: الهلال، له دیناً رأی الهلال الثانیه عشر

ج: بعید است

س: شرمنده، ورود ثانی عشر

ج: یعنی ظاهرش این است

س: بله،

ج: ظاهرش این است الهلال که بعید است به نحو صفت باشد هلال ثانی عشر باید به نحو اضافه باشد عربیاً این طور است، الهلال ثانی عشر که من

س: الثانی وقتی می‌آورد می‌سازد که اتفاقاً صفت باشد، اثنی اگر

ج: هلال یعنی هلال شهر الثانی، صفت شهر است دیگر صفت شهر است مگر صفت هلال دوازدهمین هلال اگر دید دوازدهمین هلال خوب دقت کنید این می‌خواهد دوازدهمین هلال باشد که سال کامل می‌شود دیگر

س: آری دیگر

ج: می‌گویم عبارت یک تشویش دارد و عبارت به احتمال بسیار قوی یک کلامی است بین زراره و حریز نه با امام،

س: در علل هم این هست، در باب نوادر علل الزکات در فقیه نیست در علل هست باز در علل هم نسخه‌ها متفاوت است یعنی یک خرده متن تفاوت دارد سندش هم این طوری است ابی رحمه الله قال حدثنا محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد عن محمد ابن معروف عن ابی الفضل عن علی ابن مهزیار عن اسماعیل ابن سعد

ج: محمد ابن معروف عن ابی الفضل عن غلط است، عن عباس ابن معروف ابی الفضل غلط است آن‌که اصلاً غلط است عبارت غلط است محمد ابن معروف نداریم، عباس ابن معروف، و عباس همین طور که متعارف است کنیه‌اش ابوالفضل است، مخصوصاً عباس عموی پیغمبر پسر بزرگش فضل بود لذا در دنیا اسلام عباس کنیه‌اش ابوفاضل، عرب‌ها هم ابوفاضل می‌گویند دیگر، ابوالفضل و ابوفاضل متعارف‌شان است این عباس ابن معروف است، این کتاب محمد ابن احمد است این از نسخه نوادرالحکمه نقل کرده،

س: این‌جا هم تفاوت‌های دارد

ج: حالا نسخه چیز را هم بخوانید

س: لذا با اسم دیگر است، ادامه کافی را از کافی دارالحدیث می‌خوانم چون این‌جا مقارنه کردند با متن

ج: بله، بخوانید تمامش کنید، دو مرتبه باز از همین نسخه علل هم بخوانید این یک مشکلی که در این حدیث هست البته انشاءالله عرض می‌کنم آنی که ما به تتبع دیدیم در کتاب حریر از این مشکلات مدرج هست یعنی یکی دوتا نیست یک مشکل بزرگ کتاب حریر آن وقت چون این در کتاب کافی آوردند وسط کافی گفتند حتماً مرحوم کلینی قرائنی داشته که این کلام امام است و الا ما باشیم و ظاهر عبارت نه، ما باشیم و کتاب در نمی‌آید بفرمایید

س: بله، قلت فقال هذا شرط فاسد و الهبة المضمونة ماضیه و الزکات له در نسخه بدل علیه لازمه عقوبه له، ثم قال انما ذلک

ج: تعبیر عقوبت در احکام وضعیه هم خیلی تعجب آور است بفرمایید

س: انما ذلک له اشتري بها داراً او ارضاً او متاعاً در تهذیب دارد ضیاع ثم قال زراره قلت له ان اباک قال لی من فرّ بها من الزکات فعليه ان يؤديها قال صدق ابي عليه ان يؤدى ما وجب عليه و مالم يجب عليه فلا شئ

ج: یعنی فرار در وقتی است که دوازده ماه کامل بشود سال اگر هنوز کامل نشده فرار کرد اشکال ندارد، چون گفت من گفتم پدرتان گفته فرار نمی‌تواند، گفت پدرم گفته فرار بعد از حول، الآن که من دارم می‌گویم قبل از حول است، بفرمایید

س: بعد یکی گذاشتند، و مالم يجب عليه فلا شئ عليه

ج: بله، همین و مالم يجب یعنی هنوز سال نشده اگر سال نشده می‌تواند فرار کند

س: ثم قال أ رأيت لو ان رجلاً اغنى عليه يوماً ثم مات فذهب الصلاة كان عليه و قد مات ان يؤديها قلت لا الا ان يكون افاق من يومه و قد افاق من يومه ثم قال لو ان رجلاً مرض فى شهر رمضان ثم مات فيه أ كان يصام قلت لا قال فكذلك الرجل لا يؤدى عن ماله الا ما حال عليه الحول

ج: علی این حال این روایت را تسمک کردند بهش برای این‌که حول یازده ماه است من خیال کردم شیخ تنها دارد می‌گویند کافی هم دارد، آن از اولش هم مال نسخه علل را بخوانید

س: ایشان گفتند در فقیه هم هست منتهی کوتاه شده‌اش، سی و دو می‌خواهید اول فقیه را بخوانم

ج: بخوانید ببینیم آن محل شاهد که یازده ماه البته الهلال الثانیه عشر یعنی به مجرد دیدن هلال ثانیه عشر

۲۰: ۲۱

کنایه باشد از ماه دوازدهم آن دیگر مشکل ندارد بفرمایید

س: ولی ماه رمضان تمام نشده مشکل ندارد؟

ج: نه مشکل دارد یعنی مراد دوازده ماه بگذرد حالا بخوانید

س: فقیه دارد متنش مختصر است فقیه جلد دو صفحه سی و دو فرموده که و روی زراره و محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله

علیه السلام

ج: این تکه وسط است که زراره و محمد ابن مسلم انه قال ایما رجل کان له مال و حال علیه الحول فانه یزکیه قیل له فان وهبه قبل حوله بشهر او بیوم قال لیس علیه شیء اذا فروی زراره عنه انه قال انما هذا بمنزله رجل افطر فی شهر رمضان یوماً فی اقامته ثم ینخرج فی آخر النهار فی سفر و اراد بسفره ذلک ابطال الکفارة التی وجبت علیه این متن مختصر است

ج: نه متن مختصر نیست، مرحوم

س: جلدش

۱۵: ۲۲

ج: مرحوم صدوق این قدر را قبول داشته،

س: بقیه را روایت نمی دانسته

س: در عللش کامل آورده

ج: برای همین دیگر دلیلش همین است یعنی در صدوق روایت را دیده اولاً ایشان در کتابی که شما در علل خواندید از نوادر الحکمه نقل کرده،

س: اصلاً عنوان بابش نوادر علل الزکات

ج: بله، نوادرالحکمه، از کتاب، محمد ابن احمد نوادرالحکمه ایشان اولاً از کتاب این خودش هنر صدوق است اصولاً آن مقدارش را که قبول داشته در فقیه آورده کلش را در علل آورده چون علل جزء مصنفات است اعم از معتبر و غیر معتبر است، این تصادفاً هنر شیخ صدوق است و ما در موارد زیادی یعنی یکی دو مورد نیست همین صحیحه دوم زراره که می گویم لباسم نجس شد و این ها این روایت را در فقیه نیاورده بطوله و تفصیله در یک کتاب علل آورده، رسم صدوق این طور است روایاتی را در علل، همین جمع فاطمیتین صدوق در خود فقیه نیاورده ان ذلک یبلغ فاطمه فیشق علیها سندش هم اجمالاً بد نیست مشکل دارد محمد ابن علی ماجلویه آقای خوبی هم سابقاً چون مرحوم سیدیزدی نوشته بود الحدیث و ان کان صحیحاً الا ان الاصحاح اعرضوا عنها آقای خوبی در حاشیه نوشته بود نه اعراض اصحاب به درد نمی خورد و لذا احوط وجوباً جمع فاطمیتین هم نکند ایشان فتوایشان اولی بود، که جمع فاطمیتین نکند من مشهد بودم اوائل برگشتم به من گفتند گفتم فکر نمی کنم گفتند این طور نوشته گفتیم ببینم روایت را گفتیم نه ایشان برگشته این محمد ابن علی ماجلویه را قبول ندارد این اعتماد ایشان به عبارت عروه بوده عروه گفته، و السند ان کان صحیحاً دیگر ایشان مراجعه نکرده در حاشیه جلدشان نوشتند نه سند صحیح نیست محمد ابن علی ماجلویه توثیق نشده و روایت را رد کردند ببینید این روایت را صدوق در فقیه نیاورده اما در علل الشرایع آورده لذا به این مناسبت مرحوم به اصطلاح صاحب الحقائق قدس الله سرّه بحرانی در رساله ای که

۱۵: ۲۴

ایشان قال به تحریم است جمع بین فاطمیتین، اخباری ها عده ای زیادی شان قائل هستند ایشان یک فصلی را گذاشته که اگر صدوق یک حدیثی را هم در علل یا خصال بیاورد مثل این که در فقیه آورده قابل اعتمادشان است اما انصافاً مطلبی که فرمودند خلاف واقع است این کاملاً واضح است ببینید شما این جا الان صدوق دو قسمتش را قبول داشت آورد، بقیه را نیاورد لیکن نیاورد به این معنی که وجود دارد نه این که وجود ندارد لذا یک بحثی را من اگر یادتان باشد چندبار اخیراً مطرح کردم گاهی یک حدیث

همین حدیثی که در باب غسل بود صدوق در فقیه آورده روی عن زراره محمد ابن مسلم لیکن مرحوم کلینی این را نیاورده، گفتیم این دوتا احتمال، یکی این که واقعاً در کتاب حریز نبوده یک نسخه صدوق بوده، یکی این که واقعاً بوده قبول نداشتند به ذهن ما این است نکته این است نه این که نبوده واقعاً نبوده لیکن قبول نداشتند این عبارت هم نشان می‌دهد همین نکته‌ای را که ما عرض کردیم در کتاب حریز موجود بوده، صدوق این قسمت و عرض کردیم شواهد ما حاکی از این است که این کار را در حقیقت ابن الولید کرده صدوق شاگرد ایشان است در همان صلاة لیلۃ الغدیر می‌گوید و کل مالم یصححه شیخنا ما هم صحیح نمی‌دانیم تصریح می‌کند و انصافاً هم ابن الولید شخصیت بزرگی است انصافاً متابعت ایشان کاملاً واضح است که ایشان متابع ابن الولید است در قبول و تأیید این‌ها احتمال بسیار قوی دارد که اصلاً اصل مطلب این بوده کلینی کامل آورده از کتاب حریز صدوق به تبع استادش دو بخشش را آورده که مشکل ندارد این دو بخشش اصلاً مشکل ندارد آن بخش مشکل دار را در کتاب علل آورده که قبول نداشته آن هم تازه نوادر، نوادر به اصطلاح باب زکات یعنی گفت به قول معروف نادر اندر نادر خود علل، خب خود ایشان تصریح دارد که کتاب من به اصطلاح از قبیل مصنفات است الا کتاب فقیهش به اصطلاح خود اول فقیه تصریح دارد این است که لذا این نشان می‌دهد که مرحوم صدوق این چون درش بوده که یازده ماه یعنی سال ابن الولید قبول نکرده اصلاً کلاً برداشته، آقایون علمای ما هم این مقایسه را انجام ندادند توجه نکردند که این بابا اشکال داشته، اما نه این که نبوده بودنش بوده اما قبول نکرده،

س: یک سند دیگر هم در تهذیب هست

ج: ابن فضال نیست آن تو،

س: چرا علی ابن حسن فضال

ج: گفتم من هم،

س: این هم باز ذیل است

ج: بله، در ذهنم این بود که من، اصلاً در ذهنم کلاً علی ابن حسن فضال بود، بخوانید آن را هم حالا آن را بخوانید

س: این هم باز همان ذیل است، بحث فراره است علی ابن حسن ابن فضال عن ابراهیم ابن هاشم عن حماد عن حریز عن

زراره

ج: علی ابن حسن ابن فضال از ابراهیم ابن هاشم نقل نمی‌کند خیلی بعید است

س: چیزی که چاپ شده این است

ج: باید کس دیگر باشد نه،

س: قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ان اباک قال من فرّ بها من الزکات فعلیه ان یؤدیها قلت قال صدق ابی، ان علیّ ان یؤدی

ماوجب علیه فمالم یجب علیه فلاشی علیه منه ثم قال لی أ رأیت این جا مشکل چیز را ندارد، أ رأیت لو ان رجلاً اغمی علیه یوماً

ثم مات فذهب الصلاة أ کان علیه

ج: راجع به اغماء روایات متعارض هستند مختلف هستند حالا ایشان یک روایتش این است علی ای حال نه آن قسمتی را که

من در ذهنم بود آن قسمتی که می‌گوید ماه یازدهم آن را هم ابن فضال آورده باشد ابن فضال پسر و این را من توضیحاتش چون

سابقاً دادم دیگر عرض نمی‌کنم خلافاً لآنچه که مشهور است روایات ابن فضال پسر را بیشترش را بالای نود درصدش شیخ طوسی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۶۶

منفرد آورده، قمی‌ها خیلی آثار ابن فضال پسر پیش‌شان مطرح نبوده ابن فضال پسر، قمی‌ها بیشتر از ابن فضال پدر نقل می‌کنند اما آثار ابن فضال پسر را شیخ طوسی در تهذیب زیاد آورده و ابتداء به اسمش هم می‌کند می‌گوید ابن فضال یا علی ابن حسن ابن فضال و این یک نکته‌ای دارد که من سابقاً توضیحاتش را عرض کردم که متأسفانه الآن بین علمای اصلاً مطرح نشده، ما این را توضیح دادیم که مشکل داشته مشکل خاصی دیگری بوده نه این که در ابن فضال پسر اشکال باشد توضیحاتش جای دیگر بفرمایید، س: من علل را بخوانم؟

ج: علل را بخوان از اولش، علل از کتاب نوادرالحکمه نقل کرده این محمد ابن معروف من همیشه یک شوخی می‌کنم هر وقت اسم محمد ابن احمد صاحب نوادرالحکمه انتظار دارم بعد از شیخ خرابی یا در سند یا در متن یا در هردو باشد، با این که این آدم بسیار بزرگواری است غلط و غلوپ زیاد دارد انصافاً کتاب، و یک مقدارش را مرحوم ابن الولید تصحیح کرده که دیشب یک شرحی هم روی این جهت عرض کردیم،

س: بله ایشان می‌گویند که ایشان، عن اسماعیل ابن سهل عن حماد ابن عیسی عن حریر عن زراره

ج: اسماعیل ابن سهل بعدش دارد؟

س: سهل

ج: بله این از روایت حریر است لیکن مشکل دارد، این نسخه اسماعیل ابن سهل هم مشکل دارد

س: عن حماد عن حریر عن زراره قال قلت لابی جعفر علیه السلام رجل کانت عنده دراهم اشهرأ فحولها دنانیر فحال علیها

مند یوم ملکها

ج: مند یوم ملکها بله

س: مند یوم ملکها دراهم ببخشد فحال علیها مند یوم ملکها دراهم حول أ یزکیها این جا حول دارد،

ع: ۳۰

نیست دیگر قال لا، ثم قال أ رأیت لو ان رجلاً دفع الیک مأه بعیر و اخذ منك مأتی بقره فلبست عنده

ج: فلبست این را اضافه دارد که آن ندارد اصلاً

س: عنده عشرأ

ج: شتر و گاو، شتر و گاو ندارد

س: نبود دیگر

ج: در آن یکی نبود

س: فلبست عندک عشرأ ظاهراً فماتت عندک ابله فموبت این جا این جور نوشته، فموبت عندک ابله، و موبت عنده بقرک أ

کنت ما تزکیانها فقلت لا، قال کذاک الذهب و الفضه ثم قال و ان حولت غراً او شعیراً ثم غلبته ذهباً او فضتاً فلیس علیک فیه شیء

الا ان یرجع ذلک الذهب او تلک الفضه بعینها او عینه فان رجع ذلک الیک فان علیک الزکات لانک قد ملکتها حولاً قلت له فان لم

یخرج

ج: اینها که اصلاً نبود در آن یکی

س: قلت له فان لم يخرج ذلك الذهب من يدي يوماً قال ان خلط بغيره فيها فلا بأس و لا شيء فيما رجع اليك منه ثم قال ان رجع اليك بعصره بعد اياس منه فلا شيء عليك فيه الا حولاً قال فقال زرارہ عن ابی جعفر عليه السلام ليس في نيف شيء حتى يبلغ ما يجب فيه واحد فلا في الصدقه و الزكات قصور و لا تكون شاته و نصف و لا بعير و نصف و لا خمسة دراهم و نصف و لا دينار و نصف و لا يؤخذ الواحد و يطرح ما سوى ذلك حتى يبلغ ما يؤخذ منه واحد فيؤخذ من جميع ماله

ج: اين خود اين مفتی به نيست اين هم خودش اشكال دارد

س: قال و قال زرارہ و ابن مسلم قال ابو عبدالله عليه السلام ايما رجل كان له مال و حال عليه الحول فانه يزكيه قلت له فان وهبه قبل حوله بشهر او بيوم قال ليس عليه شيء اذاً و قال و قال زرارہ عنه انما هذا بمنزلة رجل افطر في شهر رمضان يوماً في اقامته ثم خرج في آخر النهار في السفر و اراد بسفره ذلك ابطال الكفارة التي وجبت عليه و قال انه حين رأى الهلال الثانيه

ج: و قال بين يكي است، آنجا قال زرارہ قال ابو عبدالله دوتا بود، اين جا يكي است

س: و قال انما حين رأى الهلال الثانيه عشر وجبت عليه الزكات و لكنّه لو كان يهبه قبل ذلك لجاز و لم يكن عليه شيء بمنزلة من خرج ثم افطر انما لا يجمع الحال عليه فاما ما لم يحول عليه فله منعه و لا يحل له منع مال غيره فيما قد حل عليه

ج: اين ها در آن روايت ديگر همه اش قال بود قال قال داشت اين ها را ورداشته بهم چسپانده قال هایش را كنده، قال زرارہ قلت مأتا درهم بين خمس اناس او عشرة حال عليه الحول و هي عنده أ يجب عيهم زكاتها قال لا، هي بمنزلة تلك، يعني جوابه في

۳۳: ۳۳

ليس عليهم

ج: خیلی عبارت عجیب و غریب است

س: حتى يتم لكل انسان منهم مأتا درهم قلت و كذا لك في الشاء و الابل و البقر و الظبي و الفضة و جميع الاموال قال نعم قال زرارہ

ج: عجيب اين است امام می گوید حتى مأتا درهم باز سؤال می کند گوسفند و گاو و درهم باز ذهب و فضه با اين كه خود امام درهم را گفته بود باز دو مرتبه ایشان ذكر می کند،

س: امام يك قاعده کلی گفته این ها تمام تفصیل است كه روات دارند برای تبیین آن قاعده کلی دارد

ج: نمی دانیم الآن چه است؟

س: درهم دوباره تکرار کرد

ج: تکرار کرد دیگر

س: برای همین روایت

ج: یعنی این خیلی، خود امام می گوید این ذهب، این درهم و دينار این طور است دویست درهم باز می گوید این در گاو و گوسفند و درهم و طلا و نقره چون در طلا و نقره كه زكات نیست باید به صورت درهم باشد بفرمایید،

س: حالا جهت خاصی داشته ایشان دو مرتبه سؤال کرده؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۶۶

ج: نمی‌دانیم این آیا سؤال واقعاً مال زراره است یا سؤالاتی است بین حریز و زراره یعنی اصل این مطلب هنوز روشن نیست این سؤالاتی بوده بین زراره و یا بین حریز و زراره

س: برای تبیین آن باید کلی

ج: و الا این همه ما روایت داشته باشیم در مقابل، این همه روایت که درش کلمه حول آمده، نه در زکات در غیر زکات، حول حول یکدفعه این روایت بگوید هلال ماه دوازدهم داد شد حول، این خیلی عجیب است حالا این کلمه چرا آمده احتمالاً نکته‌اش این بوده که امام می‌خواسته بگوید، از ماه دوازدهم دیگر فرار نکند، فرار مالیاتی نکند، صبر کرده تا این مال بوده کاری نکند ماه دوازدهم فرار مالیاتی بکند چون عرض کردیم این در میان اهل سنت، و در میان جاهلیت برای جلوگیری از فرار مالیاتی راه‌هایی داشتند یک روایت هست به نظرم در موطأ مالک است بیاورید مال عمرو ابن عبدالعزیز قال هذا شهر زکاتکم،

س:

۴۵: ۳۵

ج: شهر زکاتکم بیاورید حالا،

س: در موطأ مالک باب الزکات

ج: پس درست گفتم من خیال کردم فراموش کردم، شاید چهل سال پیش بیشتر دیدم در حافظه‌ام مانده موطأ مالک جلد یک صفحه دویست و پنجاه و سه ان عثمان ابن عفان، کان يقول هذا شهر زکاتکم

س: پس عمرو ابن عبدالعزیز

۷: ۳۶

این جایش را اشتباه کردم،

۱۱: ۳۶

معلوم شد عثمان ابن عفان کان يقول

س: هذا شهر زکاتکم فمن کان علیه دین فلیؤد دینه حتی تحصل اموالکم و تؤدون منه الزکات،

ج: دید قرض و قولایتان را بدهید مال خالص بماند، شهر زکاتکم این همین ماه دوازدهم است این در حقیقت روشن شد نکته، آن یازده ماه اگر شد ساله، یعنی بعد از یازده ماه دیگر فرار مالیاتی نشود اموالتان را جمع و جور کنید نمی‌دانم روشن شد،

س: از آن ور می‌گیم خب دیون‌تان را بدهید

ج: همین دیگر یعنی اموالتان را مشخص کنید نه این‌که فرار بکنید، مدیون این کارهایتان پس حساب‌ها را عرض کردم در مثل غلات اصطلاح در آن زمان خرص بود برای این‌که فرار مالیاتی نشود خرص، که در روایات ما هم دارد اذا خرص، خرص یعنی تخمین و تقدیر عرض کردیم خرص هم یک پدیده مالیاتی بود در جاهلیت، ربطی به اسلام ندارد، به لهجه یمنی هم حاء حوتی و زاء اخت الرء و راء، حزر، شاید آقای معراجی یک مقدار عراق شده، حزوره، حزوره معما، این حزوره از آن ماده است حزوره که عراقی‌ها الآن می‌گویند بقیه عرب‌ها را نمی‌دانم معما را می‌گویند حزوره، اطرح علیک حزوره یعنی یک معمای را طرح می‌کنند علی ای حال این به این صورت بود که خصوص دوتا میوه، یعنی به اصطلاح خرما و انگور، چون این‌ها آویزان می‌شد میوه‌هایشان

مثلاً سیب و پرتقال و این‌ها نه، پرتقال که نداشتند سیب و مثلاً انار و این‌ها را خرص نمی‌کردند، زرع را هم خرص نمی‌کردند، مثلاً بیاید بگویند آقا این‌جا این زمین کشاورزی که ما دیدیم این ده تن از شما مثلاً گندم در می‌آید این را هم نمی‌کردند می‌آمدند میوه‌ای که آویزان بود یعنی فقط خرما و انگور فقط این دوتا چون آویزان بود بعد از این‌که آثار این‌که می‌خواهد بماند، آن اولش که یک چیزی می‌دهد، آن اولش نه، همچو غوره هم نه، قبل از غوره وقتی معلوم شد دیگر دارد می‌ماند، می‌آمدند نگاه می‌کردند دور تا دور باستان یا کرم را که به اصطلاح مال کاشتن انگور بود نگاه می‌کردند و می‌گفتند آقا شما این مقداری که دارید ده تن الان انگور می‌دهد آن وقت حدود سه تنش را حذف می‌کردند، برای پرندگانی برای مهمانی، چون انگور که می‌شود خورده می‌شود، بعد که مثلاً می‌گفتند می‌شود هفت تن انگور، این هفت تن، چون انگور هم نمی‌گرفتند چون نگهداری‌اش مشکل بود، کشمش که می‌شد می‌گرفتند که بیاورند به بیت‌المال یا خانه حاکم، این‌ها ترتیب مالی، برای این‌که فرار مالیاتی نکنند، می‌نوشتند ده تن، سه تن به خاطر مهمان و گفتار و گنجشک این‌ها سه تن را هم حذف می‌کردند بعد می‌ماند هفت تن، هفت تن اگر خشک می‌شد می‌شد چهار تن، چهار تن کشمش پایش می‌نوشتند،

س: برای این‌که بعد هم منکر نشود اول کارشناس تخمین می‌زدند چه قدر است؟

ج: تخمین می‌زدند، آن وقت کارشناسان‌شان هم خیلی فوق العاده بودند، همین کسی که خیلی هم هُدی خب می‌خواند عبدالله ابن رواحه این خودش کارشناس است سال اول که پیغمبر فرستادند برای خیبر چون بنا شد نصف آن خرماها مال مسلمان‌ها باشد نصف، آن وقت این رفت خط کشی کرد مثلاً کج و معوج، در خط کشی گفت درخت‌های این ور، با درخت‌های این ور خرمایشان یک نواخت است

س: این زکات نبود که گفتند

ج: نه نه حصه خیبر حصه خیبر زمین بود

س: حصه خیبر بله

ج: گفت خرما و این‌ها یهودی‌ها گفتند نه، اولاً یهود خودش گفت من جئت من احبّ الخلق الیّ الیکم و انتم ابغض الخلق الیه، به یهودی‌ها گفت، گفتند خب تو با این وضع چطور می‌خواهی عدالت می‌کنی، گفت حالا خواهید دید عدالت را من مراعات می‌کنم لیکن شما ابغض الخلق الیّ، و رسول الله احب الخلق الیّ لیکن این مانع از عدالت نمی‌شود آن وقت خط کشید گفت این درخت‌ها خرما با این درخت‌های خرما یک نواخت، یک اندازه، این‌ها گفتند نه، گفت مثلاً این مال شما، این مال مسلمان‌ها گفتند نه، ظلم کردی، گفت خب به عکس این یکی مال شما آن یکی مال، گفتند راست می‌گویی، حق با تو است اول انکار کردند، گفتند انصافاً خوب اندازه گیری، چون این اصلاً معروف بود به عبدالله ابن رواحه، هم هدی خیلی خوب می‌خواند یعنی آن آوازی که برای شتر، هم خراص خیلی قوی بود و همین‌ها را عمر فرستاد سه نفر و حتی برایشان روزانه قرار داد، که روز یک گوسفند برای این‌ها کشته بشود نصفش مال یکی، آن نصف دیگر مال دوتا از حدود بصره را اندازه گیری کردند تا حدود تکریت، با شتر،

س: مخلوط

ج: آن وقت زمین‌هایی که خیلی پست بود که آب درش می‌ایستاد آن‌ها را خارج کردند زمین‌هایی که بلند بود آب بهش نمی‌رسید آن‌ها را خارج کردند، آن وقت دفتر دیوان به اصطلاح خراج این اولین بار این جوری، این‌ها را قرار دادند، کل زمین عراق

را اندازه گیری کردند سی و شش ملیون جریب، سته و ثلاثین الف الف در مکاسب شیخ هم هست این از کتب اهل سنت، شیخ از مرحوم علامه گرفته که آن هم از اهل سنت است سی و شش ملیون جریب زمین عراق را با این ترتیب اندازه گیری کردند که ده جریب مال شما ده، آن وقت بعد این دفتر را نوشتند، سال اول هم هجده ملیون درهم درآمد زمین عراق بود سال بعدی بیست و چهار ملیون، سال بعدی سی و شش ملیون این‌ها هم ضبط کردند تمام این‌ها یعنی مهمترین درآمد بیت المال همین خراج بود اشتباه نشود، زکات خمس اول جزء بیت‌المال نبود دقت کردید اصلاً خمس

س: مال شخصی امام حساب می‌شد؟

ج: نه به اصطلاح، به اصطلاح امروزی‌ها بودجه ویژه رئیس جمهور، نه شهریه‌ای که به رئیس جمهور می‌دهند یک پولی را قرار می‌دهند ردیف بودجه برای رئیس جمهور، ردیف بودجه می‌گویند که شئون خودش مهمان می‌آید، کذا می‌آید نمی‌دانم گارد دارد محافظ دارد، ماشین‌های محافظ می‌خواهد یک خرج‌های که به قول امروزی‌ها نهاد ریاست جمهوری، مربوط به نهاد ریاست جمهوری این‌ها را می‌گفتند خمس، این هم سرش این بود که این در عرب جاهلی بیست و پنج درصد بود در اسلام شد بیست درصد، یعنی ربع بود بهش می‌گفتند مربع مربع یعنی این دیگر، در زمان جاهلی این هم باز بودجه ویژه رئیس جمهور یعنی رئیس عشیره بود، هدف هم این بود که رئیس عشیره از این پول بردارد از بیت‌المال بر ندارد، از آن مالیاتی که جمع می‌کنند دست نزنند خودش و خاندانش، خودش و بچه‌هایش و دامادهایش و عروسش و این‌ها از این پول بردارند از پولی که در بیت‌المال هست پول بودجه عمومی به آن دست نزنند عین همین هم در اسلام شد، خمس شد در مقابل زکات که خاندان رسالت دست به زکات نزنند از بوجه عمومی بر ندارند، فقط از همین علی حال من به ذهنم می‌آید انصافاً این روایت، خب تشویش زیاد دارد این که اگر قال را یکبار گفته، ماه دوازده را دیده این به نظرم برداشت خود زواره بوده خیال کرده حالا که در ماه دوازدهم نمی‌تواند فرار کند پس زکات واجب شده در صورتی که این یک روشن، اولاً من یک توضیحی را همین پری شب عرض کردم ببینید یک پدیده‌های ما در اسلام داریم که این‌ها اساساً اجتماعی هستند، مثل مالیات، مثل اجراء حدود یک مشکل کلی ما این است خوب دقت کنید ما در تعبیر قرآنی آن قسمت‌های که مربوط به قوانین است تعبیرات قانونی ادبیات قانونی ما در احکام یک نواخت است با این که این احکام مختلف هستند، مثلاً اقیموا الصلاه این هر مکلفی نماز، اما السارق و السارقه فاقطعوا ایدهما هر مکلفی که نباید دست ببرد، خطاب یک شکل است ادبیات خطابش یکی است، اقیموا الصلاه، و اقطعوا ایدیهما، یکی است روشن شد؟

س: بله

ج: این چور مثلاً باید استفاده بکند که این مخصوص والی است یا حاکم است یا قاضی است؟ آن یکی مال عامه مردم است، زکات عرض کردیم در خود آیات زکات در مکه نازل شده قبل از خمس، اما وقتی گرفتن خمس، وقت گرفتن، خمس را قبل زکات پیغمبر از سال دوم خمس گرفتند، زکات را سال هشتم گرفتند، در ماه رمضان سال هشتم آیه نازل شد خذ من اموالهم صدقه، شروع کردند گرفتند آیات زکات همه‌اش دارد اتوا الزکات، یؤتون الزکات، فقط یک آیه داریم که خطاب به رسول، آن هم همین آیه هست، خذ من اموالهم پیمبر که زکات را گرفتند زکات یک پدیده‌ای اجتماعی ماند، خوب دقت زمان امیرالمؤمنین همین طور و بعد چون در دستگاه خلافت انحراف پیدا شد، کسانی که با دستگاه به اصطلاح خلافت مخالف بودند یک عده‌ایشان از قبیل زیدی‌ها و خوارج تشکیل دولت داد می‌رفتند یک گوشه‌ای، یک دهی می‌گرفتند برای خودشان تشکیل دولت، خودشان

زکات، جمع می‌کردند یعنی زکات را یک پدیده‌ای اجتماعی گذاشتند اما خودشان گفت من حاکم است، مشکل این شد که ائمه ما علیهم السلام از آن طرف تسلیم آنها نبودند از آن طرف هم جای مستقل تشکیل ندادند، نتیجه‌اش چه شد؟ نتیجه‌اش این شد که زکات از حالت اجتماعی شد حالت فردی، خود مسلمان می‌رفت زکاتش را به فقیر می‌داد اصلاً عوض شد در اسلام این نبود، زکات را به حاکم می‌دادند، دقت کردید چه شد؟ لذا خوب دقت کنید بعضی از روایاتی که ما الان داریم تعبیرش تعبیر اجتماعی است این باید تغییر پیدا کند به حالت فردی، این که می‌گوید ماه یازدهم این مال اجتماعی بوده هذا شهر زکاتکم، قرض‌هایتان را بدهید امواتان را جمع کنید، آخر، سر ماه که شد ما از شما زکات بگیریم لذا هی سؤال می‌کند فرّ بها من الزکات روشن شد، این برداشت زراره بوده که خیال کرده که اگر ماه دوازدهم آمد این دیگر مثلاً برداشت نمی‌تواند بکند و این وجب علیه الزکات این دیگر زکات، این وجب و لذا هم مرحوم شهیدثانی هم حرفی اجمالاً گفته بود اصل وجوب می‌آید اما استقرار نمی‌آید نه، بعضی از آثار وجوب می‌آید که آن فرار نکند فرار مالیاتی، خیلی فرق است بین این دوتا مطلب، این شهر زکاتکم یک پدیده اجتماعی است یعنی یک نکته اجتماعی است متأسفانه الان در کتب فقهی ما به این نکته اساسی در فهم روایت توجه نشده که این زکات اجتماعی بوده در روایات اهل بیت فردی شده اصلاً شکلش عوض شد، کلاً آن وقت یک شکل بود دست حاکم می‌دادند و پیش ما چون اهل بیت علیهم السلام تشکیل حکومت مستقل ندادند مثل خوارج از آن ور هم تسلیم این‌ها نبودند خب این هم نکته دیگر، لذا در شئون ولایت‌شان امر اجتماعی را کردند فردی، خودت پاشو زکات را بده به محتاج، و لذا اگر مثلاً حکومت اسلامی بود، احتمال بود که این، همین سرّ این شد که آیا اگر حاکم حکم کرد یجب الاداء یا نه؟ چون در شیعه در روایات فردی بود اگر حاکم حکم کرد، می‌خواهد بشود باز دو مرتبه اجتماعی، یکی از جاهایی که همیشه در فقه مشکل دارد من ریشه‌های مشکل را به شما بگویم، بعد از این که مدت‌ها در روایات ما حالتی، و فتاوی‌ای ما حالت فردی داشت، اگر آمد و قدرت پیدا کردند آیا این باز بر می‌گردد به حالت اجتماعی یا نه؟ یا باز هنوز حالت فردی، دیگر زکات الزامی نیست که به دولت داده بشود خودش به فقیر می‌دهد ولو دولت دولت اسلامی باشد،

س: چون که خمس فردی بود، امروز که حکومت اجتماعی می‌شود

ج: نه خمس به عنوان خاندان حاکم بود، اصلاً طبیعتاً مال بودجه نبود، مال بیت المال نبود البته آقای خمینی در کتاب البیع‌شان نوشتند خمس از بیت‌المال است کم لطفی فرمودند، سنی و شیعه معتقدند حالا این توجه نشده،

س: بودجه امام و حاکم است

ج: اصلاً مال شأن حاکم است و لذا مثلاً عثمان خمس آفریقا را به مروان داد، پسر عمویش چون گفت خاندان حاکم است دیگر البته بهش اشکال کردند اما اعتراض به خاطر حجم قصه بود و الا چون مروان طرید رسول‌الله بود یک شخصی بود که پیغمبر از مدینه بیرونش کرده بود، پیغمبر

س: این برای تثبیت مرجعیت هم خوب است

ج: پیغمبر از مدینه آن وقت تو می‌آیی خمس آفریقا را به او می‌دهی مثلاً، دقت کردید لذا به ذهن ما می‌آید که این حدیث متأسفانه مدرج است اینی هم که آقایون هی گیر کردند چه کارش بکنیم؟ چه کارش بکنیم؟ به نظر ما نه، حول همان دوازده ماه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۶۶

است یک اثری از آثار زکات بوده، و این هم نکته‌اش نکته اجتماعی بوده سوابقش را هم پیدا کردیم کاملاً واضح است نکته اجتماعی بوده هدف از وجوبش در حقیقت این بوده، یعنی فرار نکن فرار مالیاتی انجام نده، صبر کنید تا تمام بشود،

س: قصه‌ای این که در روایات دارد اوساط زکات و غیر از خمس و این‌ها چه جوری؟ خب این‌ها از مردم گرفته می‌شود حالا چه خمس، چه زکات چه جور آن را اوساخ این را نگوییم اوساخ

ج: بله گفته شده، این که خب خیلی واضح است به نظر ما یعنی تقریباً واضح است خیلی نه، این ببینید گاه گاهی آدم یک مطلبی را می‌گوید نه به خاطر این که آن، به خاطر چیز، آخر این اصلش را از پیغمبر راجع به اولاد عباس گفتند، وقتی که زکات کم شد، اموال را آوردند عباس که خودش تاجر بود و اصلاً در مکه دوتا سرمایه دار مهم بودند دیگر حتماً شنیدید دیگر، علی رجل من اهل، یکش عباس است عموی پیغمبر است که عمده درآمدش هم راه ربا در طائف بود،

س: عباس؟

ج: بله، ربایش هم ربایی، اینی که آمدند گفتند این ربای که در قرآن هست ربای مصرفی است ربای سرمایه داری نیست، اصلاً ربای عباس سرمایه داری بود اینها توجه نکردند،

س: یعنی قرض می‌داد؟

ج: قرض می‌داد که این‌ها مثلاً درخت انگور بکارند تولید تاکستان بکنند بعد که پولش را بهش بر می‌گرداندند با سود بر می‌گرداندند،

س:

۳۰: ۵۰

اشکال ندارد

ج: نه اصلاً این قبل از اسلام بود یکی هم پدر خالد ابن ولید، ولید ابن مغیره مخزومی، علی رجلین من اهل قریه، رجلین یکی عباس است یکی ولید است این دو نفر بزرگترین دجار و سرمایه‌های مکه بودند که از راه ربا زندگی‌شان از راه ربا بود عباس ایمان آورد اما مدینه نیامده بود عباس سال هشتم آمد مدینه، هنوز در مکه بود، آن وقت لذا در حجة الوداع هم معروف این است پیغمبر در آن خطبه غدیر و کل ربا فی الجاهلیه تحت قدمی هاتین و اول ربا اضعها تحت قدمی هاتین، ربا عمی العباس،

س: این را هم تصریح کرده

ج: بله، دقت کردید

س: از عموهای یعنی باید برگردد

ج: یعنی عباس، وقتی آمد مدینه دید جمع شده اموال فضل را فرستاد که از رسول الله بگیرند از این اموال، این را رسول الله برای این که این بچه‌های عباس طمع در مال نکنند گفتند این اوساخ است نه این که واقعاً اوساخ است، به خاطر فرار از دست طمع بچه‌های عباس، فضل ای بابا شما چه این‌ها را می‌خواهید این مثلاً آشغال دست مردم است در حقیقت نکته فنی این بود و الا نکته اصولاً گاه گاهی آدم یک چیزی را می‌گوید، می‌گوید به به یا آه آه به خاطر این که طرف رغبت نکند، این سرش سر

این جریان بود می خواستند رغبت او نشود، و الا خب این باش فی سبیل الله و عاملین علیها، خب نمی شود که اوساخ باشد که، این که شوخی با شوخی اشبه است که،

س: بچه های عباس نگیرند یعنی برگردانند به صاحبان اصلی

ج: یعنی به فقراء و این ها داده بشود آنها طمع این ها خیال کردند پیغمبر به مال و مکتب رسیده بیایم پول بگیریم از پیغمبر چون عباس به پسرهایش گفت گفت رسول الله برایش اموال جمع شده بروید بگیرید، این در سال هشتم بود و زکات هم زکات فطره بود عرض کردیم اولین زکاتی که گرفته شد زکات فطره هست، در زماه رمضان سال هشتم آیه نازل شد خذ من اموالهم صدقه، آن وقت زکات سال هشتم را فطره گرفتند ماه رمضان بعد ماه رمضان سال نهم عمال را فرستادند مأمور مالیاتی که جمع بکنند، سال نهم هم زکات را جمع کردند، هم فطره، سال دهم هم همین طور، یازدهم که ایشان فوت کردند یعنی کلاً دو سال ایشان زکات گرفتند

س: پس این خذ من اموالهم صدقه، زکات فطره است که پشت سرش می گوید تطهرهم بها

ج: هر دو زکات است،

س: هر دو زکات است

ج: تطبیقاً به فطره شد و الا هر دو زکات است،

س: می خواهید بقیه اش را

ج: بله، حالا این راجع به این قسمت، حالا انشاء الله برگردیم بعد یک قسمت دیگر هم حالا البته ظاهراً این را من خواندم باز یک مرتبه دیگر، تدع الصلاة، لانها لا تدع الصلاة، تدع الصلاة را بیاورید

س: خواندیم این را تازه استاد

ج: حالا یک دفعه دیگر هم الآن تمامش کنیم این هم یک دفعه دیگر به مناسبت، این یکی

س: کلام زراره شده و معنایش

ج: بله، معنایش زراره است و این یک پدیده اجتماعی بوده از هلال ماه دوازدهم اموال را جمع می کردند برای زکات که فرار از زکات، این اصلاً مطلبش این بوده حالا آقایون آمدند گفتند نه، ماه این همه روایات حول آمده خود این روایت چندبار حول را تکرار کرده، بگوییم اصلاً کلاً این حدیث واحدی که الآن ماشاء الله معلوم شد که نسخش هم خیلی بد جور مختلف است این حدیث واحد این طور مثلاً بیاید تصرف در کلمه حول بکند بله این زکات یک پدیده اجتماعی بوده از ماه دوازدهم آماده می کردند می گفتند دیگر فرار نکنید اولاً قرض هایتان را بدهید مال هایتان را جمع بکنید، آخر ماه هم زکات تان را پرداخت کنید، شهر زکاتکم ماه دوازده است، دقت کردید این یک پدیده اجتماعی بوده به نظر من خیلی واضح بوده این منشأ تصورات اصحاب شده که نه اصولاً در فقه اسلامی ماه یعنی، سال یعنی یازده ماه، شاید مجموعاً ده ها صدها روایت داشته باشیم کلمه حول درش آمده که اصلاً به ذهن آدم نمی آید که مراد یازده ماه باشد این روایت هم الآن خوانده شد نکته اش به نظر من این است بعد هم چندبار هی سؤال می کند فرار، عده ای از عباراتش هم مشوش است، به هر حال تشویش عبارت هم دارد،

س: بیشترش

ج: بیشترش مشوش است اصلاً بیشتر و انشاءالله تعالی بعد هم اگر فرصت شد عرض می‌کنیم اصولاً آنچه که من بهش رسیدم در حدیث مدرج ما در دوجا زیاد داریم یکی در همین کتاب حریز است یکی هم در کتاب عمار ابن موسی ساباطی است آن هم مدرج زیاد دارد کلماتی که خودش گفته،

س: حاج احصای هم شده چقدر تعداد مدرج کرده

ج: نه نکردیم، و این احصاء این جور چیزها کار روشنی هم نیست چون اختلاف نظر هست این می‌گوید مدرج است آن می‌گوید نیست، چون اختلاف نظر دارد، به یک جایی روشنی نمی‌رسد در همین احادیثی که در کافی هست به نظر ما از کتاب حریز، نسبتاً کتاب حریز مدرج دارد اما مدرجش به این معنی است قال قلت بین او و زراره است مثلاً، اما در کتاب عمارساباطی خودش با متن حدیث تصرف می‌کرده یعنی به عبارت اخری متن حدیث را با فتوی آمیخته نه مدرج اصطلاحی، با فتوی، این آمیختگی‌اش با فتوی کار را مشکل کرده، و لذا تعابیرش هم مخصوص خودش است یعنی، آن وقت یک مدرج هم فرض کنید در کتاب الآن مثلاً وسائل داریم عبارت فقیه را نقل می‌کند، نصفش روایت است نصفش عبارت صدوق است این مدرج ساختگی است، اساسی نیست، یعنی از اشتباهات صاحب وسائل این را حساب نمی‌کنیم، صدوق گاهی اوقات یک روایت را نقل می‌کند بعدش تتمه کلام خودش است صاحب آورده همه را روایت قرار داده این را دیگر مدرج حساب، چون دیگر اشتباه مال متأخر است،

س:

۳: ۵۶

ج: بله این مال متأخر است یک مقدارش را هم آقای بروجردی در جامع الاحادیث اشاره کردند فرمودند از این جا احتمالاً صدوق است این اصلاً کلامی،

س: در مورد جوازش اصلاً صحبت نکردید این چنین مدرج‌های اصلاً جایز هست واقعاً یک راوی

ج: عرض کردم این‌ها چون یک دقت می‌کنید یک ارتکازی داشتند در صحنه عمومی مثلاً قم یا کوفه می‌دانستند حدیث تا این جاست این را می‌دانستند یعنی تشخیص می‌دادند فرض کن علامه در تذکره الاولیاء خیلی کلمات شرح کبیر مال ابن قدامه پسر برادر را نقل کرده این نگفته قال و چون این مشخص بود در میزان ما الآن اصطلاحاً بعضی‌هایش سرقت ادبی می‌گویند لیکن سرقت نیست چرا؟ چون مشخص بوده، چون این کتاب‌ها موجود بوده و کتاب بوده می‌دانستند که این قسمتش مال آن است این قسمتش مال آن است، البته همان طور که عرض کردم کلینی احتمالاً همه را حدیث حساب کرده از این که کلینی در کتاب حدیثی آورده احتمال، ما مثلی این که صاحب وسائل صاحب این دوتا را حدیث حساب کرده نصفش روایت است نصفش کلام صدوق است، یعنی اگر مشکلی هست سر این اختلاف انظار است، کلینی دیده شاید هم کلینی می‌دانسته که این مدرج است و این مضر نیست مثلاً معلوم است بین اهل فنش ایشان متعرض نشده دقت می‌کنید ما یک مشکلی که در باب مدرج داریم این است که تشخیص این دوتا حالا این حدیث دیگر را هم الآن بخواند دیگر ما بحث امشب را تمامش کنیم.

س: بعض مدرج‌ها تفسیر هستند، گاهی پشت سرش گفته می‌شود این را راوی شیخ صدوق را توضیح حدیث آورده،

ج: آن مدرج نیست نه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۶۶

س: آن را هم مدرج نمی‌دانید

ج: نه نه تصریح می‌کند قال ابوجعفر معنی هذا الحديث کذا

س: نه نه تصریح نکرده باشد بدون تصریح

س: بعد گاهی دارد حاج آقا در همان،

ج: خب این کار

س: در بحث غنی دارد که ای لیست بالتی هی الغناء ای اصلاً نگفته که

ج: ببینید ما شبیه این را بالاتر از آن، شبیه را در قرآن داشتیم شبیه را در قرآن یعنی وقتی قرآن نوشتند، مثلاً یک چیزی مثلاً انما

هذه الحيات الدنيا، مثلاً انما هذه هذه، انما هي هذه، هي هذه الحيات الدنيا، الحيات في الدنيا یک چیزی اضافه می‌کردند خود

مسلمان‌ها صدر اولیه به قرآن مثل توضیح مانندی اضافه می‌کردند

س: مسعود معروف است که این کار را می‌کرده

ج: نه غیر ایشان هم دارد و لذا و لذا از پیغمبر این حدیث نقل شده من كتب عنی غیر القرآن شیئاً فليمحوه، اهل سنت از این

فهمیدند که روایت ننویسند عده‌ای شان گفتند نه مراد این است کسانی که در قرآن بعضی اضافات نوشتند پاکش بکنند، با قرآن

اشتباه نشود، من كتب عنی غیر القرآن شیئاً فليمحوه این را پاک بکند روایت ابی سعید خدری

س: انصافاً اگر امام پیامبر منظورش روایت بود این جوری نباید می‌گفت که

ج: چرا؟

س: آخر این

ج: نه عبارت اضافه کرده دارد که

س: در قرآن، کتابان قرآن یک چیزی اضافه کند

ج: خودش عمداً بله اضافه، بعد که به پیغمبر گفت پیغمبر گفت پاکش کنید که با قرآن چیزی معلوم نشود حالا یک روایت

دیگر هم هست این را هم بخوانید البته مثلی که یک وقتی خواندیم این را برای متمیم بحث این را هم متعرض بشویم

س:

۲۲: ۵۹

الصلاة

ج: صلاة عماد دینکم، قال الصلاة عماد دینکم

س: پیدا کند انواع مدرج را بد نبود که به اعتبار انواعش، به اعتبار جنسش،

ج: ببینید به اعتبار انواع مدرج در اهل سنت چون انواع دارند آنها بیشتر متعرض شدند یعنی چون، ما این قسمت‌ها را نداریم

مگر اشتباهی شده باشد یک حدیثی اخیراً خواندیم که صاحب وسائل آورده از کتاب فقیه یک حدیث چهار پنج سطری لیکن این

در حقیقت چهارتا حدیث بود این اشتباه از صاحب وسائل است آن دیگر به صاحبی، چرا؟ چون مرحوم شیخ صدوق یک حدیث

آورده باید علامت بگذارد تمام شد، یک حدیث دیگر علامت نگذاشته، این اشتباه را صاحب وسائل کرده چهارتا باهم آورده پنج سطر است همه را یک حدیث واحد حساب کرده،

س: خب این که خیلی ساده فهمیده مدرج در مصادر می‌شود

ج: مدرج در مصادر، مدرج در مصادر هم عرض کردیم این‌ها کتاب‌های محدودی هستند که این طور هستند فرض کنید مثلاً الآن ما دلیل نداریم بر این که مثلاً کتاب فرض کنیم مثلاً من باب مثال حسین ابن سعید از این، که کلام خودش باشد، اما در کتاب حریر داریم مواردی داریم متأسفانه در کتاب حریر داریم و کذلک در کتاب عمارساباطی،

س: حریر آورده آن موقع گاهی واقعاً تشخیص مشکل است چطور این کار را می‌گویم جایز است

ج: خب مثلاً همین قال را یکبار آورد، این که قال را یکبار آورد معلوم می‌شود که این کلام زراره است یا احتمالاً چون قبلش هم قال داشت احتمالاً اصلاً کلام خود حریر باشد، در حقیقت حریر این مطلب را گفته یا زراره گفته، عماد دینکم بیاورید

س: بله آوردم،

ج: حالا

س: ادراج خودش به نوع تدلیس است

ج: نه ببینید اگر اهل فن اهل فن ما الآن

س: عذر می‌خواهیم ادراجی داریم که معلوم است خب هیچی دعوی نداریم، ادراجی داریم که معلوم نیست

ج: ما الآن اخیراً از دو کتاب به اصطلاح عمارساباطی و یک کتاب دیگر یک چند جمله عبارت خواندیم گفتیم این عبارت هم باز مدرج است یعنی گاه گاهی در خود کتاب در تألیف کتاب جوری بوده که با تعمد این‌ها به عنوان این که این کتاب به اصطلاح رسماً به عنوان کتاب مطرح شده همه را ورداشتند حدیث آوردند، حالا این حدیث را دقت بکنید،

س: بله این از چاپ دارالحديث می‌خوانم دیگر

س: آدرسش هم بفرمایید

س: به دارالحديث جلد پنج صفحه دویست و هفتاد و چهار، به آن چاپ رایج جلد سه صفحه نود و نه، عدّه من اصحابنا باب النفساء عدّه من اصحابنا عن احمد ابن محمد و علی ابن ابراهیم عن ابیه و محمد ابن اسماعیل عن الفضل ابن شاذان جمیعاً عن حماد ابن عیسی

ج: این سه نسخه است ایشان دارد یک نسخه خراسانی است که فضل است، نسخه‌اش خوب است اما در قم خیلی معروف نبوده مشهورترین نسخه قم علی ابن ابراهیم عن ابیه است یک نسخه دیگر هم در قم بوده مشهور نبوده احمد اشعری سه تا نسخه را کلینی دارد نقل می‌کند این می‌خواهد مرحوم کلینی محکم کاری بکند در هر سه نسخه حدیث این جور آمده که تصور ادراج نشود، روشن شد آقا چه می‌خواهم بگویم،

س: بله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۶۶

ج: سه‌تا نسخه کتاب حریز را دارد برای شما نقل می‌کند شاید مرحوم کلینی می‌خواسته تأکید بکند که تصور ادراج نشود، این حدیث مدرج نیست با تمام این حرف‌ها به نظرم که این حدیث مدرج است با تمام تأکید مرحوم کلینی حالا بخوانید روشن شد عن حماد، همان که گفتم کتاب حریز است دیگر

س: فقط یک چیزی که این‌جا هست این است که

ج: بفرمایید

س: بله شیخ هم در تهذیب آورده طریق شیخ اخبرنی الشیخ ایده الله تعالی

ج: الشیخ یعنی مفید

س: عن احمد ابن محمد

ج: این احمد ابن محمد با آن یکی فرق می‌کند، این احمد پسر ابن الولید است آن احمد ابن محمد اشعری بود احمد ابن محمد

ابن عیسی اشعری قمی

س: به قرینه شیخ مفید

ج: بله واضح است دیگر این پسر ابن الولید است اسمش احمد است عن ابیه یعنی ابن الولید

س: عن سعد ابن عبدالله

ج: احتمالاً کتاب الرحمه سعد باشد، شاید بله

س: عن احمد ابن محمد

ج: این نسخه احمد ابن محمد است این احمد ابن محمد اشعری است، آن احمد با این یکی اشتباه نشود آن پسر ابن الولید

است این اشعری است،

س: عن الحسین ابن سعید عن حماد، این نسخه حسین ابن سعید نسخه خیلی معروفی نبوده اما دارد نسخه دارد حسین ابن

سعید دارد بفرمایید

س: عن زراره عن

ج: این احتمالاً طریق چهارمی است غیر از آنی است که کلینی آورده این احتمالاً طریق شیخ طوسی به کتاب حسین ابن سعید

است از کتاب حسین ابن سعید گرفته، یعنی کلینی سه‌تا طریق آورد، از خراسانی و احمد اشعری و ابراهیم ابن هاشم ایشان هم

یکی اضافه کرد چهارم از طریق حسین ابن سعید بفرمایید

س: آن وقت مسأله این است که بعد از، در تهذیب این شکلی است عن زراره عن ابی عبدالله علیه‌السلام توی فقیه این شکل

است که عن زراره قال قلت له در بعض از نسخه‌ها هم له را ندارد النفساء متی تصلی

ج: حالا کافی را بخوانید

س: از کافی می‌خوانم، منتهی عن زراره، این‌جا دیگر عن ابی عبدالله ندارد

ج: که مشکل را بیشتر می‌کند

س: این تهذیب عن ابی عبدالله داشت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۶۶

ج: کافی

س: کافی را دارم می‌خوانم الآن که عن ابی عبدالله را ندارد عن زرارہ قال قلت له النفساء متى تصلى که عرض کردم در دو نسخه قلت له ندارد قلت قال تقعد بقدر حیضها

ج: هشت روزه بوده، هشت روزه نه روزه عدد ایامش یعنی عادتش

س: بعد تستظهر بیومین

ج: تستظهر هی نگاه بکند، پنبه بگذارد خون کم شد زیاد شد الی آخر

س: و ان قطع الدم و

۲۳: ۶۵

اغتسلنی و احتشت

ج: احتشت حشو به اصطلاح در لغت عرب اساساً چیزی را میانی، مثل مدرج چیزی را وسط چیزی، این چیز است وسط لباس می‌گذارند وسطش

س: لایه

ج: لایه‌ای که می‌گذارند این را به اصطلاح در لغت عرب حشو می‌گویند:

قباء گر حریر است و گر پر نیان، به ناچار حشوش بود در میان

یک چیزی در وسط باید بگذارند، حالا می‌خواهد حریر باشد یا نه؟ قباء گر حریر است و گر پرنیا، حشو اساساً این است احتشت کنایه از این که یک پنبه‌ای را وسط بگذارد این احتشت

س: بله، بعد و الا اختصرت و احتشت و

۶۶: ۰

ج: از سفرت

س: استثفرت

ج: استثفرت استثفار در لغت عرب اصلش اصلش از ثفر الکب است سگ اگر بلا نسبت دمش را بین دو پایش بگذارد بهش می‌گویند استثفار دمش را بیاورد بین دو پایش یعنی یک پنبه بین دو پایش مثل حالت آن تشبیه به آن کرده، استثفرت، با سین و تاء، نه طاء، تاء و ث بخشید ث، استثفرت، فاء و راء و تاء آخرش هم از ثفر الکلب تاء سه نقطه و فاء و راء استثفرت باب استفعال از ثفر است یعنی این را مثل دم کلب که سگ لای پایش می‌گذارد این هم پنبه را بین پایش بگذارد استثفرت بهش می‌گویند یعنی پنبه را رها نکند ببندد یک وسیله‌ای بگذارد این را ببندد بین دو پا بماند

س: و صلت

ج: وصلت

س: در این حالا، و ان جازت دم عن کرسفه

ج: کرسف یعنی پنجه،

س: در این نسخه دارد ف، در خیلی از نسخه‌ها دارد فان جازت دم عن کرسفه

ج: اگر خون از به اصطلاح از کرسف بیشتر شد پنبه بیشتر شد تأصبت اصابه این چیزی است که به سر می‌بندند یعنی یک پارچه‌ای روی سری چیزی رو پایش بگیرد غیر از آن پنبه‌ای که بود یک چیز دیگر هم بگیرد که ببندش به کمرش به اصطلاح
س: تأسفت و اغتسلت ثم صلت الغداة بغسل و الظهر و العصر بغسل و المغرب و العشاء بغسل و ان لم یجز الدم عن کرسفه
صلت بغسل واحد، در یک

۳۷: ۶۷

می‌گوید در یک نسخه این طوری است و ان لم یجوز الدم الكرسفه قلت و الحائض قال مثل ذلك سواء فان انقطع عنها الدم و
الا فهي مستحاضه تسطع مثل النفساء سواء ثم تصلی و تدع الصلاة على حال فان النبی صلی الله علیه و آله قال الصلاة عماد دینکم
ج: و لاتدع الصلاة بحال یعنی مستحاضه این را علمای کردند و لاتترک الصلاة بحال بعد خواندند و لاتترک الصلاة بحال، یک
حدیث شد که لاتترک الصلاة که هر جا شک کردیم اصول اولی این است که آن نماز خوانده بشود لاتترک الصلاة بحال اصلاً ما
متنی به نام لاتترک الصلاة بحال نداریم،

س: تعبیر لا تدع ویره مستحاضه

ج: ویره مستحاضه این در خصوص مستحاضه بود بعد شد لاتترک الصلاة، بعد گفتند لاتترک الصلاة این از تقطیع‌های مضر
این است بعد شد لاتترک الصلاة مثلاً اگر کسی مغمی علیه بود گفتند لاتترک الصلاة بعد باید قضاء بکند یعنی هر جا شک شد
برگشتند به اطلاق لاتترک الصلاة بحال و معلوم شد چنین اطلاقی کلاً نداریم روایت این بوده، اصلاً این روایت دقت بکنید،

س: کجایش عبارت امام بود؟

ج: حالا،

س: اصلاً عبارت امام هیچ کجایش

۵: ۶۹

ج: اولش که هیچی، اصلاً ببینید سؤال از نفساء است نه سؤال ببینید از نفساء است دو مرتبه از اول بخوانید سؤال از زنی است
که زایمان کرده، از نفساء است، امام می‌گوید به اندازه عادتش بنشیند دیگر بقیه از کجاست؟ سؤال که آن بود، این که خون رد شد،
رد نشد، چنین این‌ها همه حرف‌های زراره است اضافه کرده،

س: دارد تمثیل می‌خواند توضیح می‌دهد

ج: دارد توضیح می‌دهد و الا سؤال از زایمان بود، می‌گوید ایام حیض، اصلاً سؤال نبود خون تجاوز کرد، نکرد و بعدش هم
مشکل دیگر اصلاً ببینید این یعنی این تعبیر تعبیر امام نیست مگر این که اگر بگوییم باید تعبدی و الا امام بیاید بگوید مستحاضه
حکمش این است که نماز را ترک نمی‌کند مثلاً حائض ترک می‌کند، مستحاضه ترک نمی‌کند چون پیغمبر فرمود الصلاة عماد
دینکم آن چه ربطی دارد به این که مستحاضه بخواند یا نخواند؟ فان النبی قال این نحو استدلال را سنی‌ها دارند اصلاً در حرف‌های
عجیب و غریب‌شان حالا بخواهیم به نحو فنی، حالا غیر از این، ببینید ما عرض کردیم حکم قانونی را هفت محور برایش فرض

.....
کردیم، محور اول ملاکات است، محور دوم حب و بغض است ان الله يحب التوابين، و محور سوم اراده و کراهت، تشریعی است
یرید الله محور چهارم تشریع است، محور پنجم ابلاغ است رسانه‌ای کردن است محور ششم
اصول و مکلف است، هفتم امتثال، ما هفت محور برای حکم به خلافتی، گفتیم اصول هم اگر
س: هفت محور

ج: هفت محور آن مشکل این چه شد؟ مشکل این شد که آیا اگر ما ادراک ملاک بکنیم یا حب و بغض بکنیم یا اراده و کراهت
بکنیم، احراز حب و بغض و ملاک کافی است برای تشریع یا نه؟ باید تشریع هم بشود خوب دقت بکنید مثلاً ان الله يحب التوابين
و يحب المتطهرين این که حب واضح است حب اگر خیابان آسفالت بشود پاک می‌شود دیگر، بگوییم یستحب آسفالت کردن
خیابان، نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهیم شما بیاید از حب و بغض استفاده تشریع بکنید، مشکل اساسی این است که ما با
ملاکات اثبات تشریع نمی‌توانیم بکنیم حالا شرح این مطلب بگذار تا یک وقت دیگر این را من لغت فنی عرض کردیم الصلاة
عماد دینکم بمنزله ملاک است یعنی روح دین نماز است اما این که مستحاضه نماز را بخواند یا نخواند؟ که درش نیست روشن
شد چه می‌خواهیم این اصلاً یک نحوه استظهاری است که اهل سنت دارند، چون اهل سنت رو مسأله ملاکات و آن چه است؟ فقه
مقاصد رو فقه مقاصد خیلی کار کردند به آن می‌خورد دقت می‌کنید این می‌آید مستحاضه نماز می‌خواند فان النبی قال الصلاة عماد
دینکم، حب این الصلاة عماد دینکم، روح اسلام نماز است این چه ربطی دارد که مستحاضه بخواند یا نخواند؟ لذا به نظر من،
دقت کردید از کجا؟ دست گذاشتیم بخوانید عن النفساء قال تدع الصلاة بخوان،

س: براساس کافی

ج: کافی

س: قلت له النفساء متى تصلی قال تعقد بقدر حیضها و تستظهر بیومین فان انقطع

ج: این فان انقطع تفریعات زراره است دست گذاشته این جا،

س: از کجا در می‌آورد پشت سرش می‌گوید آری دیگر

س: بعدش می‌گوید قلت و الحائض بعد می‌پرسد دوباره

س: شما پشت سرش می‌گوید آری دیگر

ج: آن هم همین طور اولاً این قلت معلوم نیست مال زراره اصلاً باشد، احتمالاً باز مال حریز باشد اصلاً سؤال راجع به این
نیست که دم منقطع بشود یا نه؟ سؤال راجع به این که چند روز باید نماز نخواند

س: سؤال از نفساست

ج: تمام شد جاز الدم الكرشف لم یجز اصلاً جزء سؤال نیست این‌ها در همان عبارتی هم که از اهل سنت در مدرج خواندیم
نکته‌اش همین بوده مطلبی آمده بود که در سؤال نبود در مطلب مطرح نبود مطلب دیگری بود این اصلاً مطلب دیگری است بعدش
س: حب این قلت این تفصیلات را بگوید و لذا می‌گویند که اگر

ج: وقتی سؤال کرد طبق سؤال دیگر اصلاً سؤال از آن نشده که این خورش زیاد شد یا نشد؟ نفساء زیاد شد می‌گوید چند روز
می‌گوید به اندازه ایام حیض

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۶۶

س: بعد هم دو روز استظهار

ج: بعد هم دو استظهار ببین تمام شد دیگر سؤال تمام شد، این فان انقطع مسأله جدیدی است اگر دقت بکنید

س: جزء تفصیلات

ج: حالا مضافاً به این که اول، نیست جزء، مضافاً به این که در خود این روایت هم نسخ حریر مال قال قلت اصلاً له هم ندارد

س: این در تهذیب گفته دارد می دانم

س: له هم که لازم نیست تأثیری هم ندارد زیاد

ج: ممکن است قال یعنی قال حریر قلت چرا؟ چه مشکل دارد یعنی کل مطلب کلام زراره باشد اما به نظر من از این جایش کلام زراره است استظهار این مطلب که مستحاضه باید نماز بخواند از الصلاة عماد دینکم بسیار مشکل است فنیاً خیلی مشکل است

س: اشکال ندارد به حریر بخورد ولی ظاهر روایت روشن است که دارد زراره می گوید

ج: نه زراره دارد می گوید این مطلب را قبول کردم،

س: با که می گوید؟

س: امام می گوید قال قلت، زراره می گوید قال قلت حریر دارد از زراره

ج: اجازه بدهید

س: باب در کافی هم بخوانم آن روایت سوم، چهارم باب بود، روایت ششم باب این است محمد ابن یحیی عن احمد ابن

محمد عن ابن فضال عن ابن غفیر عن زراره

ج: این ابن فضال عرض کردم این پدر است اشتباه نشود این پسر نیست در کتاب کافی

س: شیخ از پسر نقل می کند

ج: باشد، در کتاب کافی هر جا ابن فضال است پدر است

س: بر عکس در کتاب

ج: تهذیب

س: هر جا ابن فضال

ج: نه تهذیب اگر وسط باشد پدر است اگر ابتداء به اسمش کرده پسر است چون گاهی اوقات در تهذیب از کافی نقل می کند

وسط است آن هم پدر است، بفرمایید

س: این جا روایت زراره است منتهی متنش فقط با همان ابتداست قال تقعد النفساء ایام التی کانت تقعد فی الحيض و تستظهر

بیومین

ج: ببینید همان زراره است،

س: تمام شد

ج: حالا من تازه این را ندیده بودم، آن شماره درستش بود داد، عین همان روایت زراره است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۲/۰۸/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۵/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۶۶

س: حدیث همین مقدار بود

۲۱: ۷۵

س: حدیث حدیث دین باشد این حدیث است دیگر درست است نه شما آخر

ج: از اول فان انقطع دقت کردی آقای خادمی نکته را گفتیم از این فان انقطع، از این فان انقطع مال زراره است یادتان می‌آید تا همان‌جا هم آورده بود مرحوم پدر نقل می‌کرد از یک آقای گفت که پدر من یک کتابی نوشته بود ناقص مانده بود من برداشتم آن کتاب را مثلاً تا صفحه صد و چهل نوشته بود بقیه‌اش کامل کردم فرستادم پیش یک آقای بعد رفت این باقی قصه، گفت نشستیم باش گفتیم که این کتاب پدر آوردیم خدمت‌تان گفت بله، پیشش هم بود، در آورد کتاب را ورقه‌ای گذاشته بود تا صفحه صد و چهل گفت تا این‌جا پدرت مرتب نشود بعد از این دیوانه شده، درست ورقه را گذاشته بود همان‌جایی که من اضافه کرده بودم گفت تا این‌جا درست نوشته از این‌جا به بعد پدرت دیوانه شده، گفت من خجالت کشیدم بگویم من نوشتم، گفت حالا تعجب این بود درست ورقه گذاشته بود گفت تا این‌جا درست است بعدش پدرت دیوانه شده،

س: سندش را بگوئید

ج: پدرم نقل می‌کرد از قول خود آن شخص اسمش را نبردم

س: از کسی نقل

ج: از شخصی نقل کرده، گفت به من گفت حالا تعجب این بود کاغذ گذاشته بود تا همان‌جایی که من نوشتم، گفت تا این‌جا درست بعد دیگر پدرت دیوانه، حالا ما هم این‌جا به شما گفتیم تا فان انقطع مال زراره است مال امام نیست روایت زراره دو مرتبه از ابن فضال آورد این ذیل را قرار داده

س: شما که قائل به تقطیع هستید که نمی‌توانید این را هم بگوئید

ج: چرا؟

س: تقطیع است،

ج: نه تقطیع نیست نه واضح است کلام کلام فقیه است کلام امام نیست نه، روحش واضح است این هم روایت

س: نقل دیگر زراره هم یک نقل دیگر زراره در تهذیب یک نقل دیگر زراره است در تهذیب که حالا من سندش را نخوانم

ج: بخوان

س: اخبرنی به الشیخ ایده الله تعالی عن احمد ابن محمد عن ابیه عن الحسین ابن حسن ابن عوان عن حسین ابن سعید

ج: سعید بازهم نسخه حسین ابن سعید است

س: عن ابن ابی عمیر عن ابن ازینہ عن الفضیلی ابن یسار عن زرارہ عن احدهما علیهما السلام قال النفساء تکف عن الصلاة

ایامها التي كان تمکز فیها ثم تغتسل کما تغتسل المستحاضه، تستظهر دیگر این‌جا ندارد،

ج: این هم روایت سوم زراره این‌ها نکات فنی دارد که نسخ را باهم مقابله کنیم دقت کردید معلوم شد از فان انقطع که من

عرض کردم از این‌جا دقیقاً تا همان‌جا رساند، من دست گذاشتم گفتم از این‌جا مشکل دارد مثل همان قصه آن آقا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين، بله این پدر نقل می‌کرد گفت.